

# آموزش و پرورش و رضا مراد صحرائی در گفت و گو با داوری و یادداشت هائی از الحسینی و ملک زاده

نگاهی به چالشها و بحرانهای آموزش و  
پرورش در گفتوگو و یادداشت‌های فعالان

## هزار مساله در برابر آقای وزیر

محمد معصومیان

آموزش و پرورش بعد از 2 سال ناپایدار کرونا؛ پر از تعطیلی‌های  
پیدرپی و افت کیفیت آموزش می‌رفت که سال جدیدی بدون کرونا را  
تجربه کند. اما مدارس ایران بعد از جانباختن مهسا امینی دچار  
تحکاتی شد و بعد از کمی آرام شدن این اتفاقات مسمومیت‌های پیاپی  
دانش‌آموزان بود که به صدر اخبار آمد. در این وضعیت به هم ریخته  
نظام آموزش و پرورش حالا وزیر جدید از راه رسیده است. رضا مراد  
صحرائی، مردی که قرار است سکان هدایت وزارتخانه‌ای را به عهده  
بگیرد که به گفته وزیر وقت آموزش و پرورش وقت علی‌اصغر فانی  
گرفتار 700 مساله ریز و درشت است. مسائلی که او در سال 1396 از  
آنها گفت و در این سالها به گفته کارشناسان این حوزه نه تنها  
هیچ‌کدام از آنها حل نشده، بلکه به مشکلات عمیق‌تر و گسترده‌تری  
تبدیل شده است.



حالا باید دید دستگاہی بزرگ با مخاطبانی که بیش از نیمی از جمعیت

کشور هستند؛ 15 میلیون دانش‌آموز، 30 میلیون اولیا و یک میلیون فرهنگی با سکانداری رضا مراد صحرایی با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کند؟ آیا آقای وزیر می‌تواند گرهی از کلکسیون گره‌های آن باز کند؟

محمد داوری، سخنگوی سازمان معلمان در گفت‌وگو با «اعتماد» با اشاره به پژوهشی که از دکتر مرادی یکی از اساتید دانشگاه فرهنگیان انجام داده، می‌گوید: «آن‌طور که دکتر مرادی گفت آموزش و پرورش در همه حوزه‌ها درگیر مسائلی عمیق است و وضعیت نظام آموزش عمومی ما بحرانی است.» داوری معتقد است این بحران‌ها بسیار مشهود است و دانش‌آموزان و اولیا و فرهنگیان کشور آن بحران‌ها را با تمام وجود درک می‌کنند: «این مسائل ریشه در یک نظام آموزشی متمرکز سیاسی و سنتی و ناکارآمد دارد. وقتی چنین دستگاہی با چنین مسائلی روبه‌رو باشد روزبه‌روز تولید مساله می‌کند نه تولید راه‌حل.»



داوری یکی از ابتدایی‌ترین موضوعات بحرانی را فضای آموزشی می‌داند: «آمارها می‌گویند 30 درصد از فضای آموزشی ما فرسوده است و باید تخریب بشود. یک آمار هم می‌گوید 30 درصد از فضا غیر استاندارد است که شاید قابل تخریب و فرسوده نباشد اما برای آموزش ساخته نشده است. به ویژه در مدارس غیرانتفاعی که اداره و خانه را تبدیل به مدرسه کردند. به لحاظ استاندارد آموزشی فضایی که برای آموزش اختصاص داده شده برای آموزش ساخته نشده است. 30 درصد دیگر هم تقریباً نیمه استاندارد هستند.» او دیگر شاخص بحرانی را نبود تجهیزات آموزشی می‌داند، نبود تکنولوژی و فناوری یکی از مصادیق این شاخص بحرانی است.

داوری می‌گوید: «از دیگر شاخص‌ها کمبود بحرانی نیروی انسانی، فرسودگی و بی‌انگیزگی آنهاست. به این دلیل که بیشتر استخدام‌ها که در دهه 60 بودند در حال بازنشستگی هستند. یعنی با یک خیل عظیم خروجی روبه‌رو هستیم که گفته شد میانگین 100 هزار نفر خروجی داریم که 100 هزار نفر 10 درصد کل نیروی آموزش و پرورش است. در حالی که یکسوم این جذب وجود ندارد. می‌شود گفت ورودی از خروجی 60 درصد عقب

است.» او با اشاره به کمبود نیروها از معلمان بازنشسته‌ای می‌گوید که برای حواله‌تدریس به مدارس برمی‌گردند در حالی که دیگر نه به‌روز هستند و نه انگیزه‌ای دارند: «به ویژه در شهرهای بزرگ الان بیش از 50 درصد نیازها با حواله‌تدریس بازنشستگان تامین می‌شود. در بحث تربیت نیرو و گزینش و جذب هم مشکل داریم به این دلیل که دانشگاه فرهنگیان نتوانسته معلم تراز هزاره سوم متناسب با نیازهای آموزشی نسل جدید را تربیت کند.» او عدم تناسب محتوای کتاب‌ها و فاصله زیاد آنها با علایق و نیازهای دانش‌آموزان را دیگر مشکل نظام آموزش و پرورش می‌داند: «در شیوه آموزش و مدیریت آموزشی هم به‌شدت مشکل داریم.»

داوری اقتصاد آموزش را از دیگر شاخص‌های ابربحرانی نظام آموزشی کشور می‌داند: «الان مدارس هیچ سرانه‌ای از دولت دریافت نمی‌کنند و همه هزینه‌های مدارس از کمک مردمی است. تنها به صورت محدود در مناطق محروم سرانه‌ای اختصاص می‌یابد. مشاور وزیر به تازگی گفته 98 درصد بودجه آموزش و پرورش برای حقوق خرج می‌شود و دیگر پولی برای سرانه نمی‌ماند.» حالا در کنار این دیگر درهم جوش مشکلاتی که تنها بخشی از آنها در صحبت‌های داوری منعکس شد وزارتخانه با مطالبه‌گری نیمی از جمعیت ایران هم روبه‌رو است. جمعیتی که بخشی از آنها به مدارس غیرانتفاعی رجوع می‌کنند تا اندکی از این مطالبات را جست‌وجو کنند که البته عدالت آموزشی مبحثی است که در همه این سال‌ها به چالشی جدی تبدیل شده است. داوری می‌گوید: «حالا این آموزش و پرورش است که وزیر جدید قرار است در راس هرم آن قرار بگیرد. این دستگاه چقدر می‌تواند یا چقدر براساس حقوق دانش‌آموزان و مطالبات اولیا مدیریت می‌شود؟ می‌توان گفت این دستگاه با مطالبه حاکمیت و مدیران و مسوولان اداره می‌شود. یعنی خبری از مطالبات دانش‌آموزان و فرهنگیان نیست اصلا این مطالبات شنیده و به رسمیت شناخته نمی‌شود به همین دلیل اگر این صدا شنیده می‌شد پاسخ به این صدا معرفی صحرائی نبود. معرفی صحرائی نشان داد رویکرد حاکمیت به آموزش و پرورش چیست.»

داوری در پاسخ به اینکه آیا صحرائی می‌تواند دستگاهی به این بزرگی و پر مساله‌ای را اداره کند، می‌گوید: «به نظر من به هیچ‌وجه نمی‌تواند مدیریت کند. هم خود ایشان این توانایی را ندارد و هم مشخص است حاکمیت و دولت هم اراده‌ای برای اینکه کسی که در این راس قرار می‌گیرد او را کمک و مساله را حل کند، وجود ندارد. به همین دلیل تمام گزینه‌هایی که دولت معرفی کرد که ایشان نفر چهارم بوده نشان از این دارد نگاه دولت به حوزه آموزش و پرورش نگاه مبتنی بر اولویت و اهمیت متناسب با این دستگاه نیست.» او از فرهنگیان

می‌گوید که واکنش خوبی به انتخاب وزیر جدید نشان ندادند: «برنامه‌های ایشان همان‌طور که مخالفان او در مجلس گفتند برنامه آقای نوری است. آن برنامه آقای نوری اگر می‌توانست مشکلات را حل کند که این کار را می‌کرد.» او با اشاره به وضعیت سال‌های اخیر مدارس بعد از کرونا و تحرکات دانش‌آموزان در جنبش زن، زندگی، آزادی و مسمومیت‌های سریالی می‌گوید: «الان می‌شود گفت آقای صحرایی آموزش و پرورش را تحویل می‌گیرد که آن 700 مساله که آقای فانی گفته بود به هزار مساله رسیده است. بعد از 2 سال کرونایی که همچنان تبعات دارد، یکسال بی‌ثباتی هم اضافه شد.»

سید حسن حسینی، معاون اسبق وزارت آموزش و پرورش طی یادداشتی که به بهانه انتخاب وزیر جدید آموزش و پرورش در اختیار «اعتماد» قرار داد، نکاتی را یادآور شد. یکی از آن نکات توجه به واقعیت‌های زمینه‌ای است: «فرهنگ ایران به مثابه روح جامعه ایرانیان و سند نانوشته و بالادستی آموزش و پرورش، حالی بهتر از اقتصاد بحران‌زده و سفره‌های میان تهی ندارد. وقتی تعادل سه‌گانه هویت ایرانی ایرانیت، اسلامیت و مدنیت به هم می‌خورد؛ اندیشه‌ها، گرایش‌ها، رفتار و حرکت جمعی دستخوش تندبادهای عدم تعادل می‌شوند. در چنین شرایطی البته بحران در حوزه هویت ارزش‌ها پدیدار شده و انتقال فرهنگ با دشواری روبه‌رو می‌شود و این یکی از بنیان‌های ناکارآمدی مدرسه‌های دولتی و غیر دولتی در ایران است. وقتی به نام «مهندسی فرهنگ»، تولید و تبادل آزاد عرصه فرهنگ به هم می‌خورد، از حوزه نفوذ فرهنگ کاسته شده و انتقال فرهنگ که در شرایط عادی از طریق سیستم‌های آموزشی پشتیبانی می‌شود با دشواری بلکه با امتناع روبه‌رو می‌شود.



وقتی حساسیت فرهنگی و آموزشی در نظام‌واره ایدئولوژیک به اوج می‌رسد، سیطره امنیت بر فرهنگ و آموزش تقدم پیدا کرده و انگیزه‌های درونی ساخت‌وساز فرهنگ نابود می‌شود. علاوه بر ساحت فرهنگ، پدیده دولت فقیر و شرایط نامناسب تمدنی کشور علاوه بر تاثیرات روانی و معیشتی بر بیش از 80 درصد جامعه ایرانی، مستقیماً نظام آموزشی را که به سبب تنگ‌نظری‌ها هیچ‌گاه در اولویت ملی نبوده است؛ بیش از پیش متاثر ساخته است. در این فرآیند شرایط زندگی معلمان نیز به شدت

متاثر شده است. با وجود تصویر کلی فوق، از يك سو و کاهش بیسابقه انگیزه دانش‌آموزان برای آموختن از دیگر سو، کار را در این وزارتخانه، جدای از اینکه وزیر چه کسی باشد؛ مشکل کرده است. دولت و مجلس بالاخره پس از فراز و فرودهای بیش از حد معمول در مورد سکانداری وزارت آموزش و پرورش، پس از گذر از آقایان کاظمی (اولین سرپرست)، حسین باغ‌گلی، مسعود فیاضی و یوسف نوری به آقای رضا مراد صحرایی، به عنوان وزیر جدید آموزش و پرورش رسیدند. ما از آنجا که موفقیت ایشان می‌تواند موفقیت آموزش و پرورش باشد؛ آرزوی توفیق ایشان را در این سمت داریم. اما در دنیای اسباب و مسببات، هر موفقیت الزامات خاص خود را دارد. اما یگانه پیشنهاد من به آقای صحرایی «شخصیت قائل شدن برای معلمان» است. بهتر است ایشان به جای تهدید به گزینش مستمر معلمان، به تقویت علمی و حرفه‌ای معلمان، افزایش انگیزه آنان از طریق همدلی و روابط حسنه انسانی با آنان و نیز عادلانه شدن میزان جبران خدمت آنان اقدامات عاجل را مبذول دارند.»

نرگس ملک‌زاده، عضو هیات‌مدیره کانون صنفی معلمان هم طی یادداشتی که برای «اعتماد» می‌نویسد: «در آشفته‌ترین روزهای آموزش و پرورش، زمانی که معلمان از اتفاقات پیش‌آمده در اسفند ماه عصبانی بودند استعفای عزل‌گونه یوسف نوری، جا را برای ریاست دانشگاه فرهنگیان باز کرد و رضا صحرایی به عنوان سرپرست آموزش و پرورش معرفی شد، دوران سرپرستی او نیز آنقدر آرام نبود که بتوان ارزیابی درستی از شخصیت فردی و حرفه‌ای او داشته باشیم اما بعد از معرفی و انتشار برنامه پیشنهادی صحرایی فرصتی ایجاد شد تا شناخت از ایشان را در برنامه‌های جست‌وجو و معرفی او را بر اساس برنامه و اولویت‌هایش بررسی کنیم که آیا صحرایی بر اساس رویکرد شایسته‌سالاری معرفی شده یا حزب‌سالاری این انتخاب را هم به آفت رسانده است.»



برنامه پیشنهادی صحرایی کلی‌گویی‌های مدیریتی است که در این سال‌ها مسوول و منتقد روی آن اشتراك نظر داشتند و با آگاهی و اشراف بر این چالش‌ها هنوز هم آموزش و پرورش در بدترین شرایط ممکن در حال

دست و پا زدن است. این يك برنامه تکلیفی است و هرکس دیگر هم معرفی می‌شد مامور به تکلیف بود. اما آنچه جایش در این برنامه خالی است و منتقدان و کارشناسان آموزشی در صفحات این برنامه به دنبالش بودند و نیافتند، برنامه‌های ابتکاری برای سرعت بخشیدن به برنامه‌های تکلیفی آموزش و پرورش بود.

هرچه بود گذشت، هم دوران پر از اشتباه سرپرستی و حفظ تیم قبلی که مقصران نابسامانی‌های امروز هستند و هم جلسه رای اعتماد پر از حرف و حدیث و برخورد دوگانه نماینده مخالف ایشان که شائبه مهندسی کردن را هم ایجاد می‌کرد و بدتر آنکه از پشت تریبون مجلس اعلام شد که معاون عمرانی ایشان که مسوولیت سازمان نوسازی مدارس کشور را دارد، امکانات دولتی را برای لابی و رایزنی استفاده کرده است چیزی شبیه وزارت سمت و خودروهایی که داستانش را همه می‌دانند. اما او دیگر وزیر آموزش و پرورش است و جایگاه او باید در دولت همانند مطالبه‌گران نظام آموزشی باشد، اولین کار پیش روی صحرائی بدون شك گردگیری مدیریتی و تقویت بدنه‌ای است که از کارشناس نهی شده و آشفتگی آموزش و پرورش را در حوزه ستادی و اداری بیشتر از سال‌های گذشته کرده است. در ادامه این تغییرات مدیریتی تکمیل پروژه رتبه‌بندی معلمان باید اولویت وزارت ایشان باشد که اگر زمان را از دست دهد بدون شك به سرنوشت نوری دچار خواهد شد پس باید پرونده این افتضاح رتبه‌بندی را هر چه سریع‌تر به بهترین شکل ممکن ختم کند. تا مهر فرصتی نمانده است اگر دیر بجنبد کار برایش سخت خواهد شد. آن وقت است که درگیر روزگذرانی مدیریتی خواهد شد و دیگر بود و نبودش در راس هرم نظام آموزشی فرقی نخواهد کرد.»